

در جستجوی مبانی توسعه:

نوسازی، بازسازی یا آزادسازی

دکتر غلامحسین عبیری

مقدمه

اگر مدعی این امر نباشیم که توسعه در کشورهای در حال توسعه با شکست روبرو شده، اما قطعاً پذیرش رویارویی با بحران توسعه برای تمامی اهل نظر قطعی به نظر می‌رسد و یکی از ابعاد بحران هم موضوع مدرنیته^(۱) (Modernity) است که در کشورهای مسلمان، از جمله ایران، ابعاد مختلفی به خود گرفته و توجه خاص محققان ایرانی و خارجی در اقصی نقاط دنیا را به خود جلب کرده است.

نظریه پردازان رابطه مستقیمی بین مدرنیته و توسعه قایل هستند و غالباً با نگرش غربی به بررسی موضوع می‌پردازند، در حالی که منتقدان شرق شناس، مقاومت و ساخت فرهنگی کشورهای در حال توسعه را مانع اصلی تحول و دگرگونی می‌دانند. این نوشتار درصدد است تا با مروری بر ساختار تحولات سده اخیر ایران، دیدگاه‌های مختلف را مورد توجه قرار دهد و در نهایت با توجه به تحولات صنعتی و انقلاب‌های اطلاعاتی - در سال ۱۹۲۰ با ظهور رادیو، تلویزیون، سینما و بلندگوها از یکسو و در سال ۱۹۹۰ با ظهور اینترنت - جهت‌گیری منطقی برای توسعه و مدرنیته را در سه الگوی نوسازی، بازسازی و آزادسازی مورد بررسی قرار دهد.

یادآور می‌شوم که در انگلستان قرن نوزده (۱۸۳۰) که یکی از دموکرات‌ترین کشورهای اروپایی بوده است، تنها دو درصد جمعیت اجازه داشته‌اند که در انتخابات مجلس شرکت نمایند، این در حالی است که در سال ۱۹۴۰، بیشتر کشورهای غربی از دموکراسی

کاملی برخوردار بوده‌اند. جالب توجه این که در بزرگترین تراژدی تاریخ آمریکا، دموکراسی و آزادی غالباً در تعارض بودند^(۲). پس با توجه به پیشینه حرکت جامعه ایران در سده اخیر و با توجه به تحولاتی که در حوزه استعمار روی داده است، جا دارد که برای دستیابی به توسعه، جستجوی معنی‌داری را آغاز کنیم.

ایران در گذر تاریخ

دستیابی به توسعه، یک الزام تاریخی برای ارتقای سطح زندگی مادی و معنوی مردم است. در دهه ۱۹۶۰، افزایش درآمد سرانه و در دهه ۱۹۸۰ ارتقای سطح شاخص توسعه انسانی (HDI) هدف قرار گرفت. در سطح خرد این اهداف با دو معضل اصلی اقلیت‌های قومی و مذهبی روبرو هستند: از یک طرف، پنج قوم مختلف ترکمن، بلوچ، اعراب، کردها و فارس‌ها در کنار ایل‌هایی مانند قشقایی و بختیاری با توزیع متفاوت و پراکنده جغرافیایی زندگی می‌کنند. و از طرف دیگر، شاهد تنوع مذهبی حتی بیشتر از تنوع قومی هستیم. اکثریت قومی با فارس‌ها و اکثریت مذهبی نیز با شیعیان است.

همین تنوع قومی و مذهبی که می‌تواند نقطه قوتی برای رقابت سازنده و وحدت و یکپارچگی ملی تلقی شود، در عمل مسیر توسعه را با مانع روبرو ساخته است. مذهب رسمی ایران از اوایل قرن شانزده (۱۵۰۱) تشیع می‌باشد. مذهب تشیع در کشورهای همسایه ایران پیروان خود را دارد و از بیست درصد تا

هفتادوپنج درصد در نوسان است^(۳).

انقلاب مشروطه (۱۹۱۱-۱۹۰۶) اندکی پس از عقد قرارداد شصتساله ویلیام داریسی (۱۹۰۱) برای استخراج نفت به وقوع پیوست. این انقلاب توجه خاصی به فناوری غرب نشان داد. ماهیت این انقلاب متفاوت با انقلاب‌های فرانسه (۱۷۸۹)، روسیه (۱۹۱۷) و چین (۱۹۴۹) بود. حداقل از نظر فرهنگی وزیربنای اقتصادی، تفاوت زیادی میان این نمونه‌ها وجود داشت.

جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) اندکی پس از انقلاب مشروطه آغاز شد و رضاشاه (۱۹۴۱-۱۹۲۵) در سال‌های بین جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۴۰) دست به اصلاحاتی زد و بعد از وی محمدرضاشاه (۱۹۸۰-۱۹۱۹) با کمک آمریکا و در پی کودتای سیا در ۲۸ مرداد، روند اصلاحات را با توسل به زود (دیکتاتوری و توسعه - فرد هالیدی) و با الگوی انقلاب سفید، شامل اصلاحات ارضی، تشکیل سپاه دانش، سپاه بهداشت و... به اجرا درآورد. توضیح این که الگوی توسعه Arthur Lewis، برنده جایزه نوبل اقتصادی نیز مبنی بر انتقال نیروی کار بخش کشاورزی به صنعت است.

سپس انقلاب اسلامی (۷۹-۱۹۷۸) با نامه خدا در ایران شکل گرفت و مهندس بازرگان، بنیانگذار نهضت آزادی به عنوان نخست‌وزیر موقت مسوولیت تشکیل دولت را به عهده گرفت. آنگاه سیاست‌های "خودکفایی" و "نه شرقی، نه غربی" در حوزه اقتصاد و سیاست پایه‌گذاری شد و در سیزدهم آبان ماه ۱۳۵۸ شمسی (چهارم نوامبر ۱۹۷۹) سفارتخانه آمریکا در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام تسخیر می‌شود و پنجاه و دو نفر آمریکایی به مدت ۴۴ روز به گروگان گرفته می‌شوند. آمریکا هم با تحریم اقتصادی و مسدود ساختن دارایی‌های ایران در آمریکا نسبت به این حرکت واکنش نشان می‌دهد^(۴). سرانجام غرب با تجربه استعماری و آشنایی با مسایل خاورمیانه، زمینه جنگ تحمیلی ایران و عراق (۱۹۸۰) را که هشت سال به طول انجامید، فراهم می‌سازد. الگوی توسعه ایران که در آغاز انقلاب با مازاد بودجه (ذخایر چشمگیر ارزی) روبرو بود، در پایان جنگ با کسری بودجه، تورم افسارگسیخته و بدهی‌های بین‌المللی روبرو می‌شود. در این هنگام جریان دریافت وام‌های کلان برای بازسازی مناطق جنگی که از گستردگی بالایی برخوردار است، شروع می‌شود. سپس با بهبود شرایط

اقتصادی، مسایل توسعه سیاسی در شرایطی شکل می‌گیرد که ایالات متحده به منظور نوسازی عراق مدرن به حمله و اشغال عراق می‌پردازد و امروز پس از سه سال تسخیر عراق، بحران جنگ داخلی عراق در شرف وقوع است.

نیاز به وحدت

تجربه قرن بیست برای ایران بسیار بارز است، چرا که به دفعات با بحران‌های تاریخی روبرو می‌شود، و در هر گذر عوامل غیرقابل کنترل شرایط ایران را برای دستیابی به تکنولوژی دشوار می‌سازند. اقوام مختلفی که بنا به علل مختلف به یکدیگر مرتبط شده‌اند و در یک موقعیت جغرافیایی حتی با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیزی دارند، امروز در کنار یکدیگر می‌توانند توانمندی و اقتدار بیشتری را برای حضور سازنده در عرصه جهانی ارایه نمایند.

دستیابی به توسعه، یک الزام تاریخی برای ارتقای سطح زندگی مادی و معنوی مردم است.

هدایت ملت به سوی رویارویی با مسایل عدیده‌ای که در رأس آنها تخصیص منابع را می‌توان نام برد، بدون احترام گذاشتن به نهادهای اجتماعی و احترام به قانون میسر نیست. قانون زمانی مورد احترام است که مردم در سایه آن احساس آزادی و تعلق خاطر کنند. تا زمانی که اندیشه "خودی و غیرخودی" را در ذهن پیروانیم و نگاه امنیتی به مردم داشته باشیم، حضور مردم جنبه آرایشی (Cosmetic) به خود خواهد گرفت. در عمل باید استقلال دستگاه‌ها را در مسیر دستیابی به اهداف برنامه حفظ کنیم و منابع را در جهت بالاترین کارایی، اثربخشی و بهره‌وری هدایت کنیم. این مهم بدون مدیریت اقتصادی میسر نخواهد بود. آینده بنگاه‌های اقتصادی می‌بایست روشن باشد و توازن بین منافع تولیدکننده و مصرف‌کننده می‌بایست در حد کمال رعایت شود.

مدیریت متمرکز در عمل با شکست روبرو شده است و در درازمدت هم نمی‌توان رفتارهای فرمایشی را کارآمد نمود. تجربه عراق و افغانستان را از یاد نبریم. قوانین بین‌المللی بر مبنای سیاست‌های جهانی و لابی‌های طبقات تاثیرگذار شکل گرفته است. پروژه

۲۶۵ کودتای موفق طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۴۵ در جهت حفظ منافع ابرقدرت‌ها سازماندهی شده است^(۵). خاورمیانه به تنهایی ده‌ها کودتا را تجربه کرده است. بیانی‌ها صریح و روشن است و نباید تاریخ را از یاد ببریم.

کیسینجر، وزیر امور خارجه آمریکا در دهه ۱۹۷۰، در رساله‌اش با صراحت اعلام می‌کند که «ما نخواهیم گذاشت تاریخ ورق بخورد». Faree Zakria (۲۰۰۳) در کتاب "آینده آزادی" با صراحت اعلام می‌کند که در بیشتر نقاط دنیا دموکراسی تنها منبع مشروعیت سیاسی است. وی در بخش دیگری از این کتاب تاکید می‌کند که ما شاهد انتقال قدرت از رأس هرم به پایین هستیم. رونالد ریگان، رئیس‌جمهور سابق آمریکا هم با صراحت می‌گوید: «ایالات متحده اجازه نخواهد داد که عربستان به یک ایران دیگر تبدیل شود».

عراق اولین کشوری بود که در نوامبر ۱۹۷۲، بین مساله فلسطین و نفت ارتباطی را دید و از نفت به عنوان یک اسلحه یاد کرد؛ و دیدیم که چگونه برنامه‌ریزان در کمتر از یک دهه همین اسلحه را علیه عراق نشانه رفتند^(۶).

تحقق پایدار وحدت در جامعه‌ای مانند ایران، بصیرت (Foresight) می‌طلبد و این مهم به سهولت حاصل نخواهد شد. فکر کودتا، جنگ، انقلاب را از خود دور کنیم و گزاره‌های مختلف را تا آنجا که منافع ملی و جهانی را به یکدیگر نزدیک می‌سازد، کنار یکدیگر قرار دهیم. این گزاره‌ها در یک رساله، یک نفر، یک حزب، یک گروه قرار ندارند که بخواهیم با توسل به آنها مسیر توسعه را ردیابی کنیم. تاکید بر رویه‌ها و تجربیات گذشته، دایره مبنایی است که هر بار که آن را تکرار می‌کنیم، بیشتر آسیب‌پذیر می‌شویم. آنهایی که از دور رفتار ما را بررسی و مطالعه می‌کنند، بیشتر به نقاط ضعف ما پی می‌برند. این نقاط ضعف در همه جوامع وجود دارند، اما با پذیرش چند اصل، مسیر ترقی و تحول را به سهولت تلطیف می‌کنند. برای مثال، رابطه مردم را با اصل تقسیم کار تنظیم کرده‌اند، یا در حوزه جامعه‌شناسی، رفتارهای معطوف به افراط و تفریط را حذف کرده‌اند. همچنین به مردم یاد داده‌اند که درست صحبت کنند و از دروغ‌گویی پرهیز نمایند. بدینگونه است که مردم خود را در کنار دولت می‌بینند نه در مقابل آن و این مبنای یک جامعه مدنی مردمسالار است.

در مسیر نوسازی یا مدرنیته، عمدتاً در دوران پهلوی "الگوی غربی بدون انتقاد" مورد توجه سیاستمداران قرار گرفت، این در حالی بود که دو نویسنده برجسته، یعنی جلال آل احمد (۱۳۴۸-۱۳۰۲ شمسی) و علی شریعتی (۱۳۱۲-۵۶ شمسی) با آشنایی کاملی که به دنیای غرب و فرهنگ مشرق‌زمین داشتند، نه تنها مدرنیته را رد نمی‌کنند، بلکه راهکارهایی را برای خروج از بحران ارائه می‌دهند. آل احمد معتقد است که مدرنیته باید از درون فرهنگ و ایدئولوژی سرچشمه بگیرد و از آنجا که فرهنگ و ایدئولوژی ایرانیان توأم با گرایش اسلامی است، لذا مدرنیته باید متکی بر فرهنگ اصیل مردم باشد. امروز تجربه ژاپن، هند، کره جنوبی و مالزی را می‌توان با این دیدگاه مقایسه نمود^(۷ و ۸).

از سوی دیگر، شریعتی رویکردی انتقادی نسبت به روحانیت نشان می‌دهد و سعی می‌کند تا بین اسلام شیعی و مدرنیته‌های آشتی ایجاد کند. مساله محوری مورد توجه شریعتی، بحث طبقات اجتماعی است و اسلام سکولاری را که مبتنی بر ترجیحات فردی است، مورد کنکاش قرار می‌دهد.

با وجود این، روشنفکرانی مانند فریدون آدمیت در نقد اندیشه‌های جلال آل احمد از دیدگاه لیبرالیسم، رساله "آشفتنگی در فکر تاریخی" را به رشته تحریر درمی‌آورند^(۹).

استاد مرتضی مطهری نیز ریشه اصلی عوام‌زدگی روحانیان را در "سهام امام" می‌داند^(۱۰). "سهام امام" در فرهنگ اسلامی تشیع، تخصیص منابع فردی در خصوص ترویج فرهنگ اسلامی است که طبقات مرفه، نسبت به پرداخت آن اقدام می‌کنند و در آن هیچ الزام و اجبار دولتی یا حکومتی دیده نشده است. مزیت "سهام امام" در این است که مراجع و پیشوایان مذهب شیعه برای تقویت ایمانیات مردم، بودجه‌ای را از دولت دریافت نمی‌نمایند و لذا وامدار دولت و ساختار حکومتی نیستند.

بنابراین، از بعد نظری، دوران پهلوی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با بحران‌های عمیق گفتمان سیاسی روبرو بود و دولت به منظور اجرایی کردن امور به‌طور مطلق تسلیم تمدن اروپایی شد. روند نوسازی مادی نیز به سرعت دنبال شد، اما در زمینه نوسازی معنوی یا فرهنگی تنها درصد اندکی از طبقات توانستند با گفتمان حاکمیت کنار آیند.

حکومت اقتدارگرایی پهلوی با خطامشی سیاسی دموکرات و سکولار، نهادهای اجتماعی و سیاسی را پایه‌ریزی نمود و در جهت جدایی دین از سیاست، به‌طور کامل تمامی حوزه‌های فرهنگی، سینمایی و هنری را همسو با دولت نمود. این حرکت سریع، واکنش تند روحانیت شیعه را به دنبال داشت و طرح ایدئولوژی اسلام جدید را به همراه آورد. در نتیجه، نوسازی جامعه با اندیشه‌های مدرنیته غربی نتوانست پایه محکمی برای ساختار توسعه اقتصادی بشمار آید. لذا رویکرد صنعتی‌شدن تنها به‌واردات مجموعه‌ای از ماشین‌آلات در بنگاه‌های اقتصادی تقلیل یافت و نیروی کار صنعتی با فرهنگ روستایی در بخش صنعت به کار مشغول شد و کارکنان دولت با فرهنگ فئودالیته مسوولیت راهبری ساختار دولت را در دست گرفتند. به‌زودی ارتش، فساد و قانون‌گریزی حاکمیت را دربرگرفت و دلمشغولی فریبده مدرنیته نتوانست فرهنگ اخلاقی مردم را تحت‌تاثیر قرار دهد.

مردم‌ریز استبداد شرقی در دهه‌های آتی با ما همراه خواهد بود، اما به تدریج کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر خواهد شد.

فرار طبقات مرفه، عدم همکاری اندیشمندان و فقدان "وحدت رویه" سرانجام پروژه نوسازی را با شکست روبرو ساخت و تحول عمیق اجتماعی را پدید آورد.

بازسازی

بازسازی، شکل دیگری از مدرنیته بود که با انتقاد از امپریالیسم و سرمایه‌داری همراه بود^(۱۱). چنین ساختاری از مدرنیته، بر مبنای گفتمان فرهنگ بومی در دوران انقلاب اسلامی شکل گرفت، با این تفاوت که فرهنگ بومی صرفاً در کالبد اسلام زنده شد و از همان ابتدا فرهنگ ملی در حاشیه قرار گرفت. آیت‌الله خمینی، رهبر انقلاب هم در مکاتبات خود با دولت و ملت از تاریخ هجری قمری استفاده می‌کرد. اما به تدریج حساسیت مردم نسبت به حفظ آداب و سنن ایرانی افزایش یافت و دوگانگی فرهنگی ملی - مذهبی بالا گرفت. رهبر انقلاب نیز با متانت چرخش‌های لازم را برای آشتی دادن این دو فرهنگ آغاز کرد. سپس یک وقفه هشت‌ساله به علت جنگ

تحمیلی، روند بازسازی را به تاخیر انداخت و سرانجام، با دریافت وام‌های طولی‌مدت نسبتاً گران، امر سازندگی به سرعت آغاز شد. در این هنگام تورم به علت عدم همگنی عوامل تولید و انتقال بدهی‌های دولت بر دوش مردم، به صورتی خزنده، تمامی معادلات بازسازی توسعه را درهم‌ریخت، شکاف طبقاتی با افزایش جمعیت بیشتر هویدا شد و مدیریت انقلابی نیز با تاکید پررنگ بر سیاست "تخصص و تعهد" عده زیادی از متخصصان را از دست داد. از سوی دیگر، تولید انبوه نیروی کار ماهر و سرمایه‌های انسانی برعهده یک نظام دانشگاهی قرار گرفت که استادانش بیش از چهل ساعت در هفته تدریس می‌کردند و مدیریت دانشگاهی هم با ترکیب بازنشستگان ارتش و آموزش و پرورش شکل گرفته بود.

اندیشه توسعه سیاسی متعاقب توسعه اقتصادی نیز با تحولات ریاست‌جمهوری به درون جامعه نفوذ کرد و از بالا به پایین جریان یافت. مردم که در مسیر توسعه اقتصادی با بحران روبرو شده بودند، استقبال چندانی از توسعه سیاسی نکردند و حاکمیت به سرعت نشریات ادواری و کانال‌های ارتباطی تلویزیون را افزایش داد، اما همه چیز را در کنترل گرفت. با وجود این، در مقابل واکنش تندی چند از نویسندگان و خبرنگاران، تحمل دولت از کف رفت و به‌طور جنجال‌آمیزی واکنش نشان داد. اکبر گنجی، نویسنده کتاب "عالیجناب سرخپوش" که مدعی جدایی دین از سیاست شده است، روانه زندان شد تا شش سال از عمر خود را در آنجا سپری کند (۲۰۰۶-۲۰۰۰). استاد محسن آغاچری هم که از چهره‌های فعال سیاسی بود، به علت یک سخنرانی در دانشگاه همدان متهم به اعدام شد. استاد عطاءالله مهاجرانی، وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی در کابینه محمد خاتمی به خاطر پذیرش فرهنگ کثرت‌گرایی (Pluralism) مجبور به استعفا گردید. پروژه گفتگوی تمدن‌های آقای خاتمی نیز نتوانست روند بازسازی را برای دستیابی به توسعه هموار سازد.

در این سال‌ها، شکاف بین اندیشمندان دینی گسترش یافت و ورود اینترنت و رایانه‌ها به کشور، تحولی چشمگیر در رفتارهای جوانان را به دنبال داشت. دانشگاه‌ها رفتارهای نسبتاً انفعالی از خود نشان دادند و دولتمردان در مسیر جنگ قدرت، مبارزه با فساد در دستگاه‌های دولتی را در اولویت قرار ندادند.

پشت سر گذاشت. این گذار از طریق انقلاب‌های اطلاعاتی میسر شده است، تجربه‌ای که در دهه ۱۹۶۰ قابل‌ارایه نبود. برای مثال، زمانی که سیدحسن تقی‌زاده، نویسنده و ناشر مجله کاوه در برلین (۱۹۲۰) موضوع "وطن‌پرستی کاذب" را مطرح نمود^(۱۶)، هیچگاه فکر نمی‌کردیم که در آینده مردم هویتی بیش از یک ملیت را در کارنامه خود داشته باشند یا تکلم به بیش از یک زبان، یک الزام اجتماعی باشد.

نگرش متغیر جهان سوم

جهان سوم یا در حال توسعه در نیمه دوم قرن بیستم، چهار برخورد متفاوت با فرهنگ غرب - مدرنیته - داشته است. در سال‌های ۷۷-۱۹۴۵ که دوران ظهور کودتاهای موفق با حمایت ابرقدرت‌ها است، حاکمیت‌ها با دو الگوی متعارض غربی و ضدغربی، فرهنگ‌سازی را آغاز کردند. دولت ایران در سال‌های فوق‌تمایلی زیادی به فرهنگ غرب نشان داد، در حالی که روشنفکران عمدتاً گرایش‌های ضدغربی را محور گفت‌وگوهای منطقی با مردم می‌دیدند. سپس در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۷۸، آمار کودتاها در سطح جهانی به میزان ۶۶ درصد نسبت به دوره فوق کاهش یافت، لذا تشویق ملل به پذیرش فرهنگ غربی از طریق دولت‌ها نیز روبه‌کاستی نهاد، و این مسوولیت را رسانه‌های ماهواره‌ای به‌عهده گرفتند. این دوره در ایران، مصادف با انقلاب اسلامی بود، لذا گفت‌وگوهای فرهنگی بومی - ملی و مذهبی - به شدت رونق یافت و به تدریج رسانه‌های ماهواره‌ای، ضرورت انتقاد از فرهنگ‌ها را در گفت‌وگوهای اجتماعی تقویت کردند. این تحولات در نمودار زیر کاملاً مشهود است. آزادسازی، محصول فرهنگ نوین رسانه‌ای است، با این تفاوت که در انقلاب اطلاعاتی ۱۹۲۰ و ظهور رادیو و تلویزیون، آزادسازی ابعاد اولیه خود را باز یافت و در دهه ۱۹۹۰، آزادسازی تمام وجوه خود را هویدا ساخت. این مسیر تکامل، ماهیت تلاش انسان برای رهایی از استبداد را نشان می‌دهد.

مدرنیته، ابعاد فرهنگی توسعه و اقتصاد، ابعاد اجتماعی توسعه را به نمایش می‌گذارند، با این تفاوت که الگوی مصرف هم در حوزه اقتصاد - اجتماع؛ و هم در حوزه فرهنگ - باورها و عقاید تاثیرگذار است. مدیریت مدرنیته بحث حساسی است که نیازمند همکاری و مساعدت مردم با روشنفکران و کارگزاران سیاسی است. هدف از مدیریت مدرنیته، شناخت

ماشین" در زندگی اجتماعی نیست، موضوع مورد بحث چگونگی برخورد و پذیرش ماشین در زندگی روزمره است. زندگی مردم در مشرق‌زمین به‌طور گسترده‌ای متحول شده و انقلاب‌های اطلاعاتی، الگوهای مصرف، ارتباطات و آموزش را در سطح خرد - واحد خانواده - به کلی دگرگون کرده است. مقاومت در برابر این تغییر، تن‌دادن به نظریه "برخورد تمدن‌های"^(۱۴) Huntington است که هزینه‌بر خواهد بود. در واقع، با پذیرش آزادسازی، مسیر دشوار و بحران‌ساز مدرنیته تلطیف می‌شود و مفهوم کلاسیک استبداد شرقی را در روند تاریخی به فراموشی می‌سپاریم.

تحولات اجتماعی دهه ۱۹۷۰ میلادی در ایران، این نظریه را که "در شرق هیچ چیز تغییر نمی‌کند"، ابطال نموده و ایرانیان را به "گفتمان مدرن" ترغیب می‌کند. شکی نیست که مرده‌ریگ استبداد شرقی در دهه‌های آتی با ما همراه خواهد بود، اما به تدریج کمرنگ و کمرنگ‌تر خواهد شد. لذا جستجوی مبانی توسعه بر حول محور آزادسازی، وظایف دولت را کاهش می‌دهد و وظایف مردم را بیشتر خواهد کرد. امروز خانواده‌ها خود باید در جهت حفظ و ارتقای منزلت اجتماعی تلاش کنند و نمی‌توان تمامی این آموزه‌ها را در حوزه مسوولیت نهادهای اجتماعی خلاصه کرد.

بحث گفتگوی تمدن‌ها، بخش مهمی از مدیریت مدرنیته است.

اصولاً در مبانی ارزشی مرتبط با آزادسازی، هرگونه جداسازی مبتنی بر الزام، مردود است. به عبارتی، حرکت به سوی ادغام و ترکیب بدون اتکای به استبداد مورد توجه قرار می‌گیرد. بزرگترین مانع آزادسازی، عوام‌زدگی است، و پادزهر این سم مهلک، همانا آموزش در سطح گسترده و غلبه بر باورهای خرافی است.

در رساله "آزادسازی: نظریه‌ها، روش‌ها و کاربردها"^(۱۳۷۹)، بحث فرهنگ آزادسازی را به عنوان یک انگیزه برای رشد مطرح کرده‌ام و امروز پیوند منطقی بین آزادسازی و مدرنیته را می‌توان جستجو نمود^(۱۵). تلاش برای آزادسازی، یک اندیشه مترقی است که به انسان اجازه حرکت و پویایی می‌دهد. بنابراین، برای رسیدن به آزادسازی باید مرحله نوسازی و بازسازی را

در همین سال‌ها، یعنی در دهه ۱۳۷۰ و اوایل دهه ۱۳۸۰ نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا و بریتانیا به خلیج فارس وارد شدند (دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی). حداقل تاثیرات منفی حضور نیروهای ائتلاف در خلیج فارس، تخصیص بیش از حد منابع ملی به امور نظامی بود، که برای کشوری که مشروعیت خود را از درون و بیرون جامعه می‌گیرد، عدم توازن را قطعیت می‌بخشد.

نهایت این که امر بازسازی نیز با موانع بیرونی روبرو شد و مدرنیته مسیر خود را کماکان در جهت شناخت هویت و ناسازگاری با پست‌مدرنیسم دنبال نمود.

آزادسازی

نگرانی‌های دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و همچنین دهه ۱۹۹۰، توجه را از امر مدرنیته به یک واقعیت جلب می‌کند و آن هم پذیرش مدرنیته همراه با انتقاد از باورهای فرهنگ بومی و شناخت نقاط تعارض بدون ایجاد حساسیت و جلوگیری از ایجاد تنش‌های همراه با پرخاشگری است. برای مثال، وقتی به میزان تولید برنامه‌های محلی صدای مرکز لرستان در سال ۱۳۸۳ شمسی نگاهی می‌اندازیم، می‌بینیم که ۳۸ درصد برنامه‌ها علمی، فرهنگی و ورزشی است، در حالی که سهم برنامه‌های تاریخی، سیاسی و اقتصادی تنها ده درصد است^(۱۲). این تقابل به‌طور طبیعی توازن موجود در جوامع در حال توسعه را به هم ریخته، عدم تعادل‌هایی را در رویه‌های رفتاری بروز می‌دهد.

واقعیت پنهان در ورای برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، وجود گزینه‌های مختلف حق انتخاب است و ارمغان ورود انقلاب اطلاعاتی دهه ۱۹۹۰، گسترش مبانی فرهنگ بین‌اقوام مختلف در سطح جهانی است. این پدیده را می‌توان مدرنیته بر مبنای آشنایی با عقاید رادیکال، محافظه‌کار و لیبرال جوامع مختلف دانست. در این شرایط، عقلانیت (Rationality) حکم می‌کند که جوامع برای تقویت گفت‌وگوهای فرهنگی خود، پویاتر عمل کنند و نمونه آن، پدیده مسیحی‌شدن یک مسلمان به نام عبدالرحمان در افغانستان (مارس ۲۰۰۶) است. آیا او به جرم خروج از دین، مهدورالدم است؟ یا این آزادی را دارد که دین خود را شخصاً انتخاب کند؟^(۱۳) توجه خواهید نمود که بحث اصلی "نفی پذیرش

منابع

1) Modernity means the quality of being modern / Longman / 2000.

2) Zakria, Faree / 2003 / Future of Freedom: Illeberal Democracy at Home and Abroad / Norton Press.

3) Tahir-Kheli, Shirin, and Shaheen Ayubi / 1983 / The Iran-Iraq War - New Weapons, Old Conflicts / PRAGER Publication.

4) Zaman, Waheed / 1985 / Iranian Revolution / Islamabad Institute of Policy Issues - Wahee-us-Zaman is professor of history-Quaid-i-Azam University. Pakistan.

۵) عبیری، غلامحسن / ۱۳۸۴ / توسعه‌نیافتگی و اشتغال / بانک و اقتصاد / شماره ۵۹ / صفحه ۴۵.

6) Ayubi, Nazih, N.M. / 1983 / Arab Relations in the Gulf: The Future and Its Prologue / PP.146-171/ed. Tahir-Kheli.

۷) آل‌احمد، جلال / ۱۳۴۱ / غرب‌زدگی / انتشارات رواق / تهران.

۸) آل‌احمد، جلال / ۱۳۵۷ / در خدمت و خیانت روشنفکران / انتشارات خوارزمی / تهران.

۹) آدمیت، فریدون / ۱۳۵۹ / آشفنگی در فکر تاریخی / جهان اندیشه / تهران.

۱۰) مطهری، مرتضی / مشکل اساسی در سازمان روحانیت / یحیی درباره ریشه اصلی عوام‌زدگی.

11) Mirsepacy, Ali/2004/Negotiating Modernity in Iran: Intellectual Discourse and the Politics of Modernization /NewYork (ترجمه فارسی: توکلیان. جلال / ۱۳۸۴ / تأملی در مدرنیته ایرانی / طرح نو).

۱۲) سالنامه آماری استان لرستان / ۱۳۸۳ / آمار تولیدات برنامه‌های تلویزیونی / مرکز آمار ایران / تهران.

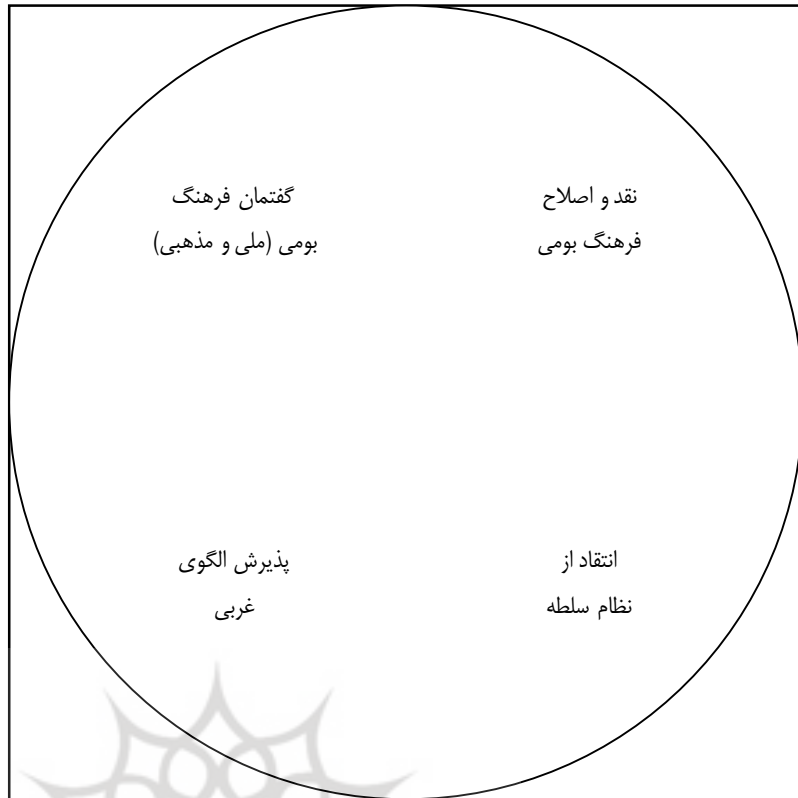
۱۳) اخبار CNN, BBC, و ... / مارس ۲۰۰۶ / افغانستان و قوانین شرعی.

14) Huntington, Samuel P./1993/The Clash of Civilization / Foreign Affairs / Vol. 72 / No.3 / Summer / PP.22-49.

۱۵) عبیری، غلامحسن / ۱۳۷۹ / آزادسازی: نظریه‌ها، روش‌ها و کاربردها / انتشارات ثمین / تهران / فصل سوم / صفحات ۳۷-۲۶.

۱۶) مهدوی، هوشنگ / ۱۳۷۳ / سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰ / نشر البرز / صفحه ۱۶.

17) Meltzer, Allan,H., and Scott F.Richard/1981/A Rational Theory of the Size of Government / Journal of Political Economy / 89, No.5 / Oct./PP.914-27.



اقتصاد مدرن، حلقه اصلی دستیابی به توسعه است و تا زمانی که درآمد واقعی مردم یا به عبارت دیگر، قدرت خرید واقعی مردم افزایش نیابد، ابعاد مدرنیته به طبقات مرفه و روشنفکر جامعه محدود خواهد شد. نتیجه آن که فناوری‌های پیشرفته، مسیر آزادسازی مردم را تثبیت کرده است، اما پذیرش فرهنگ مدرن، به معنی حذف فرهنگ بومی نیست، بلکه نقد و اصلاح ساختار فرهنگ بومی می‌باشد. هزاران سال تاریخ کهن ایرانیان، مناسبات فرهنگی را به گونه‌ای شکل داده است که در آن نشانه‌هایی روشن از امکان فایق‌آمدن بر استبداد دیده می‌شود. این نشانه‌ها می‌توانند منشأ تحولات نوین باشند و خیزش اقتصادی - اجتماعی را تسهیل کنند. دستیابی به اقتصاد مدرن به معنای استفاده مطلوب از منابع، در شرایطی میسر خواهد بود که چالش‌های نوسازی و بازسازی را پشت‌سرگذاریم، و بخش‌های ناتمام آنها را از طریق آزادسازی متحول نماییم. در این شرایط، جامعه به توسعه پایدار دست خواهد یافت و جامعه مدنی نوینی را تجربه خواهیم کرد. ■

قواعد مناسب جامعه در تعامل با جامعه بین‌المللی برای دستیابی به صلح پایدار می‌باشد. بحث گفتگوی تمدن‌ها بخش مهمی از مدیریت مدرنیته است. در مدیریت مدرنیته، حاکمیت باید توجیه شود که دیگر نمی‌توان به بهانه مبارزه با امپریالیسم، عملاً با مدرنیسم به جنگ پرداخت. روند توسعه تکنولوژی، به کنترل‌درآوردن طبیعت و غلبه بر نارسایی‌های موجود در جامعه بشری است. Scott و Meltzer (۱۹۸۱) توجه را به نظریه عقلایی ابعاد دولت (Government) جلب می‌کنند (۱۷). مدرنیسم که بیشتر در فرهنگ پروتستانیسم (Protestanism) مورد استفاده قرار گرفته است، تاکید خود را بر جنبش‌های آزادیخواهانه گذاشته و پیشینه آن به قرن نوزده و اوایل قرن بیست می‌رسد. جهان مدرن امروز، بدون پشتوانه فرهنگی نمی‌تواند گفتمان کشورهای فقیر و غنی را ساماندهی کند. نقش دولت‌ها در این فرایند نیز تسهیل‌ارایه خدمات و حذف موانع و مقررات دست‌وپاگیر است.